



چرا دین در سرشت انسان هست و علم نیست

نسبت علم و دین از منظر علوم شناختی در قالب کتابی توسط رابرت مک کولی مورد بررسی قرار گرفت و در آن این پرسش مورد بررسی قرار گرفته که چرا دین طبیعی است و علم چنین نیست.

نسبت علم و دین از منظر علوم شناختی در قالب کتابی توسط رابرت مک کولی مورد بررسی قرار گرفت و در آن این پرسش مورد بررسی قرار گرفته که چرا دین طبیعی است و علم چنین نیست.

به گزارش خبرگزاری مهر، کتاب حاضر با عنوان اصلی "چرا دین طبیعی است و علم نیست" از سوی انتشارات دانشگاه آکسفورد منتشر شده است.

جدال میان دین و علم و نسبت میان آندو در طول تاریخ بشر قابل ملاحظه است. این نسبت بر اساس نوع نگاه ما به دنیای اطراف و اینکه چگونه خودمان را می شناسیم و چه معرفتی به خود داریم تعریف می شود.

نویسنده در این اثر به بررسی بنیانهای معرفتی دین پرداخته است.

سه دیدگاه اساسی در خصوص نسبت علم و دین وجود دارد. یکی دیدگاه تقابل است یعنی اعتقاد بر این است که علم به هیچ وجه سازگار با دین نیست. بر این اساس گزاره های علمی در چارچوب دین نمی گنجند نه می توانیم بر اساس پارادایم های علم از گزاره ها و باورهای دینی سخن بگوییم یا آنها را توجیه کنیم یا اعتباری به آنها ببخشیم و نه می توان در چارچوب آموزه های دینی از علم دفاع بکنیم. این دیدگاه تقابل دیدگاهی شایع و گسترده ای در حوزه علم و دین به خصوص در غرب است.

دیدگاه دوم دیدگاه تلائم یا سازگاری است. دیدگاه تلائم بیان می کند که علم و دین با هم سازگارند در هیچ جایی که مربوط به نقطه اشتراک علم و دین باشد هیچ نوع ناسازگاری نمی بینیم. نه تنها می شود برای دین از علم کمک گرفت بلکه می توانیم باورهای دینی را از طریق علم بهتر توجیه کنیم و به آنها حجیت و اعتبار ببخشیم.

دیدگاه سوم دیدگاه خنثی یا استقلال حوزه هاست. یعنی اعتقاد بر این است که دین حوزه مستقلی است و علم هم حوزه مستقلی است. نه هیچ کدام از باورها و گزاره های دینی مؤید و پشتیبان دستگاه علم هستند و نه دستگاه علم نسبتی با گزاره های دینی دارد. در میان این سه دیدگاه، دیدگاه اول بیشتر در میان فیلسوفان علم طرفدار دارد. کسانی که در حوزه دین هستند دیدگاه دوم برایشان بیشتر مطرح است و دیدگاه استقلال، یک نظریه متأخر است که نسبت به آندو نظریات جدیدتری تلقی می شود.